

دلنوشتہ پروژا کا مرکز  
نو پسندہ: آتريپ سا کبريان  
طراح: M.A.H.L.A.



دلفونو پيشگامش

Www.CafeWriters.Ir

زندگے ماننديک لے لے بازے است

ازيک شروع هکنے تا خانه هشت و باز ميگرده به همان خانه ے اول

# پژواک مرگ

دلوشته پڙواک مرگ

آترسا اکبريان



## اطلاعات اثر

❖ دسته بندی: دلنوشته

❖ عنوان: پژواک مرگ

❖ ژانر: تراژدی

❖ نویسنده: آتریساکبریان

❖ انتشارات: کافه نویسندگان

❖ زبان: فارسی

❖ شابک: --

## شناسنامه ی اثر

❖ سطح اثر: --

❖ ناظر: --

❖ ویراستار: دنیا

❖ طراح: مهلا

❖ کپیست: مریم

## مقدمه:

سالیان سال، بی وقفه می‌دویم و به گرد خویش می‌چرخیم...  
و دوران سرسام آوری که هر روز تحمیل می‌شود بر ما!  
تا شاید،

شاید برای فرصتی هر چند اندک،

هر چند ناچیز و کوچک؛

آرامش داشته باشیم، رفاه داشته باشیم،

خوشبخت باشیم!

اما زمانی که تازه به آن دست می‌یابیم، ناگهان پژواک مرگ بر گوش‌هایمان طنین  
انداز می‌شود و با کوله‌باری از حسرت، غم، اندوه!  
مجبور به ترک این کائنات و تمام داشته‌ها و رفاه تازه به دست آورده‌مان  
می‌شویم. ...

نکته: پارت‌ها تراژدی هستند؛ اما موضوع هر یک متفاوت می‌باشد و به یکدیگر  
مربوط نیستند.

ظلمات و سکوت!  
زوج بسیار خوبی هستند برای هم،  
اما،  
اما برای من ترسان از همه چیز و همه کس،  
یعنی مرگ!  
یعنی نیستی و نابودی!  
برای کسی که مدت‌ها است گریزان است از غریبه و آشنا،  
برای چشم‌انتظاری که سال‌های سال است  
چشم به راه جانان‌اش مانده است،  
برای مجنونی که جان می‌دهد برای شنیدن صدای لیلی‌اش، حتی برای یک ثانیه،  
برای یک عاشق دلخسته!  
کمی زیاده روی نیست آوردن خبر مرگ دلدارش؟  
کمی بی‌رحمی نیست در حق این مجنون؟  
کمی نامردی نیست؟

\*\*\*

تنها، گوشه‌ی یک رویا،  
ایستاده با هزاران هزار خاطره از یک انسان،  
منتظر!

شاید که باز هم بیاید آن دلدار!  
شاید، شاید باز هم بتواند  
ببیند جمال زیبایش را!

شاید. ...

باز هم گوش‌هایش بشنود صدایش را!  
شاید زمان تجسم کردنش کنار خود، در پستوهای همیشه خاک‌آلود و سرشار از  
تنهایی ذهنش، به پایان رسیده باشد!  
شاید!

\*\*\*

خفقانی که گریبان‌گیر این روزهایم شده  
سعی دارد قطعه‌قطعه کند این تن را،  
بدرد و پاره کند قلب زیر پا له شده‌ام را!  
می‌خواهد آخرین ذره‌های باقی مانده از وجودم را  
آرام‌آرام بسوزاند و خاکستر کند.  
من اما همراه می‌شوم با او،  
چرا که چاره‌ای جز آن برایم نیست!

\*\*\*

گهگاهی در میان ظلمات بی‌انتهای شب و سوز سرمایی که رسوخ می‌کند، کم‌کم بر  
جان و روحم و تاب و توان می‌ستاند از این کالبد،  
می‌نشینم روی تخت آهنین زوار در رفته مادر بزرگ که جا خشک کرده است در  
گوشه‌ی دنج و خلوت حیاط.  
دستانم را نزدیک شعله‌های سرکش و بی‌تاب آتشی می‌برم که چگونه بی‌رحمانه داد  
و فریاد و التماس‌های سرشار از عجز هیزم‌های بی‌نوا را نمی‌شنوند و می‌سوزانند و  
می‌سوزانند و می‌سوزانندشان و به تلی از خاکستر مبدل می‌کنند.

گویی هیچ زمانی نه هیزمی بوده و نه هیزمی به آتش کشیده شده.  
دستانم که گرم می‌شوند دفترچه خاطراتم را ورق می‌زنم و با هر صفحه، با هر جمله،  
با هر کلمه‌اش بغضم شدیدتر می‌شود و چون قاتلی که قصد جانم را داشته باشد،  
گلویم را محکم، بی‌هیچ ترحمی می‌فشارد تا جان دهم.  
در آخر باز هم بعد چند لحظه که رهایی می‌یابم از آن حال بد، باز هم دفتر را در  
دست می‌گیرم و می‌خوانم و این بغض آمیخته شده با گریه و حال نابسامانم بارها و  
بارها تکرار می‌شود تا وقتی که تمام خاطراتم را ورق بزنم و به آرامش برسم.  
تا وقتی که دفتر را هم به دست جلادان بی‌رحم آتش افروزمان بسپارم و از اسارت  
گذشته پر درد و بدبختی خود رهایی یابم!  
تا وقتی که تمام هدفم شود آینده و گذشته‌ام را رها کنم.

حال که ساعت شنی عمرم به انتهایش نزدیک می‌شود،  
حال که به تک‌تک آرزوها و رویاهای کودکنه‌ام که هزاران هزار بار به آن اندیشیده و  
شب‌ها با تجسم محقق شدنشان به خواب فرو رفته‌ام، رسیده‌ام.  
حال... .

حال که با آغوشی باز به استقبال قطار سریع‌السیر مرگ که با سرعتی سرسام آور به  
سویم می‌آید تا سوارم کند و مرا از این ایستگاه آخر رهایی یابد، می‌شتابم.  
تنها یک حسرت در بطن وجودم باقی مانده، حسرتی که در دیگر جهان نیز همراه  
من خواهد بود، تا ابد!  
حسرت رها کردند.

\*\*\*



هوایم ای آرزوهایم در آسمان رنگین کائناات سقوط کرد و کشتی رویاهایم بر ساحل  
نمی توانی های دروغین به گل نشست!  
و من هنوز که هنوز است  
سردرگم و حیران مانده ام  
که آخر چرا من؟

\*\*\*

ای وای بر من!  
ای وای بر من و تمام وجودم؛  
لعنت بر من و شومی و نحسی وجودم!  
لعنت بر من!  
شاید اگر من پایم را داخل این دنیای چون منجلااب نمی گذاشتم،  
حال مادری بود که دستی از سر محبت و عشق مادرانه اش بر موهایم بکشد و  
دلداری دهد این دل سوخته را.  
حال مادری بود که بگوید:  
از هیچ چیز نترس تا من هستم.  
شاید...

\*\*\*

حقیقت تلخ است...  
آن قدر تلخ که هر روز تلخی و نامردی خود را چون سیلی محکم بر گونه هایمان  
می کوبد و توجهی به گریه ها و گونه کبود شده مان ندارد.  
حقیقت تلخ است؛ اما دروغ تلخ تر است.

اینکه بدانی ابراز احساسات طرف مقابلت همه حيله و فریب است تلخ تر است.  
و از آن تلخ تر زمانی است که می‌فهمی تمام روزها و سال‌هایت را کنار یک آدم  
فریبکار بد سرشت گذرانده‌ای.

خیلی تلخ است!

و هزاران هزار تلخی دیگر که زبان یارای گفتن‌شان را نمی‌کند.

\*\*\*

هجوم آماج درون و فرو ریختن سدهای حسادت  
پرده‌های پوشاننده پلک‌های همیشه بسته بر روی حوادث و پدیده‌های اطراف!  
چه باید کرد میان این همه سرگردانی؟

\*\*\*

خنده‌هایم سال‌هاست در اندرون زندان تاریک و نمودر بغض و گریه‌ام گم شده‌اند.  
سال‌هاست مهمان روزها و شب‌هایم دو زندان بان بدرفتار و بدطینت‌اند که اجازه  
خروج لبخندم را از زندان اجباری‌اش را نمی‌دهند.  
سال‌هاست در آشیان قلبم دیگر پرنده‌ای نمی‌نشیند تا لانه مهر و محبت بسازد  
درونش!

سال‌هاست از درون به خواب رفته‌ام

خوابی آنقدر عمیق که خرس قطبی هم شرمندهام می‌شود گاهی.

خوابی از جنس کابوس و یأس!

از جنس مرگ و درد!

از جنس خفگی مطلق؛

سال‌هاست... ..

\*\*\*

می گویند انسان‌ها دارای تعقل و اندیشه‌اند  
و همین ویژگی است که آن‌ها را از دیگر مخلوقات پروردگار جدا می‌کند.  
اما من درون همین کائنات بی‌پایان،  
گرگ‌هایی را می‌بینم در جامه گوسفند!  
چشمان من نابینا و کور گشته یا به راستی  
این جانداران بدطینتی که می‌آیند، می‌کشند و به تاراج می‌برند.  
واقعاً نام انسان را یدک می‌کشند؟  
انسان... ..

\*\*\*

پژواک مرگ که طنین‌انداز می‌شود بر روح و جانمان  
و پرده‌های گوش‌هایمان را از هم می‌درد  
و ما باز هم چشم انتظار دستی هستیم که یاری رساند به ما  
و نجاتمان دهد از این سرنوشت از پیش تعیین شده!

\*\*\*

نبرد غالب و مغلوب چون نبرد رستم و سهراب است، در آخر او که قدرتش بیشتر  
باشد بازوبند زرین را به بازو خواهد بست و نعره‌زنان خود را پیروز میدان اعلام  
می‌کند.

اما اینجا همیشه غالب است که بر مغلوب پیروز می‌شود، همیشه... ..

\*\*\*

خنده کنان می‌روم و تو می‌مانی به تنهایی  
میان بغض و گریه، شاید هم مرگ!  
می‌روم سرخوش و با لبانی گشاده و  
جا می‌گذارم تو را،  
می‌روم تا شاید شبی بماند برایت از من  
میان خاطرات!  
می‌روم تا قدم را بدانی!  
تا بفهمی و به یاد بیاوری تنها کسی را که همیشه همراهت بود و تو او را پس  
می‌زدی با حرف‌هایت، رفتارهایت و بی‌رحمی نگاهت!  
می‌روم و رها می‌کنم تو را. ...

\*\*\*

زندگی مانند یک لی‌لی بازی است  
از خانه اول شروع می‌کنی تا خانه‌ی هشت و باز برمی‌گردی به همان خانه‌ی اول.  
زندگی هم همین است تا هر کجا که بروی، هر کاری که بکنی، هر چقدر دل بشکنی  
یا خوبی کنی باز هم به خانه اول برمی‌گردی.  
باز هم باید از صفر شروع کنی به ادامه دادن.  
و این بازی بارها و بارها تکرار می‌شود برایت.

\*\*\*

گرد و غبار خاطرات را که بزدایی از وجودت  
دفتری خواهی یافت خاکی و کهنه،  
دفتری که روی آن با فونت بزرگی نوشته شده

دفتر اشتباه‌هایم!

دفتری که صفحه به صفحه‌اش اشتباه است و اشتباه

بزرگ و کوچک

قدیمی و جدید

و همه و همه اشتباه‌هایی است که سالیان سال مرتکب شده‌ای.

و بیشتر اشتباه‌هایت زمانی اتفاق افتادند که با او آشنا شدی؛

با او. ...

\*\*\*

تلاؤ رنگین نگاهت در سیاه‌چاله وجود من گم خواهد شد؛

سردی و خشونت رفتارم شادی‌های کودکانه روزهایت را خواهد کشت.

پس هرچه سریع‌تر دور شو از من و تمام مادیاتم!

\*\*\*

افکارم متشوش و پریشان

وجودم سرشار از عشق و بی‌تابی یار

چشمانم سرد چون کولاک!

چه شدید است تفاوت احساسات در وجودم

## کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان پیوندید

### ✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایراد هارا اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

### ✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود.

✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملا رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از ۰ شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

### ✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیریم.

✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

✓ می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

✓ قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود آثارتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسندگی و چاپ در تمام زمینه ها



فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیاری، سفرنامه، خاطره نویسی، زندگینامه، داستان های کودکان و... تمامی زمینه های نویسندگی و کتاب فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد.

در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید.

شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی های لازم منتشر شود

انجمن: [/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz)



وبسایت: [/https://www.cafewriters.xyz](https://www.cafewriters.xyz)



اینستاگرام: @cafewriters.xyz



ایمیل پشتیبانی: support@cafewriters.xyz



ID: @cafewriters\_xyz



۰۹۹۲۸۸۹۵۵۶۰

